



آزمون یار زبان تخصصی

روانشناسی

(متون روانشناسی به زبان انگلیسی)

ویژه داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد - جامع‌ترین، کامل‌ترین و بروزترین کتاب زبان عمومی و تخصصی

- ۱ واژگان کتاب‌های ۵۰۴ و ۱۱۰۰ واژه
- ۲ ترجمه مقابله‌ای متون تخصصی
- ۳ واژگان تخصصی روانشناسی
- ۴ تکنیک‌های طلایی پاسخ‌گویی به سوالات درک مطلب
- ۵ سوالات و پاسخنامه تشریحی آزمون کارشناسی ارشد

مؤلف:

گروه مولفین انتشارات اندیشه ارشد

انتشارات
اندیشه ارشد

فهرست

.....	واژگان مقدماتی	۵
.....	بخش اول	۵
.....	واژگان کتاب ۵۰۴ واژه	۵
.....	واژگان مقدماتی	۲۷
.....	بخش دوم	۲۷
.....	واژگان کتاب ۱۱۰۰ واژه	۲۷
.....	ترجمه مقابله‌ای متون تخصصی	۶۲
.....	روانشناسی	۶۲
.....	بخش درک مطلب	۱۶۹
.....	تکنیک‌های مهم در پاسخگویی	۱۷۰
.....	به سؤالات درک مطلب	۱۷۰
.....	مجموعه سؤالات و پاسخنامه درک مطلب زبان تخصصی روانشناسی	۲۴۶
.....	آزمون‌های کارشناسی ارشد سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴	۲۶۷
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۱	۲۶۸
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۱	۲۷۶
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۲	۲۸۴
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۲	۲۹۱
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۳	۲۹۹
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۳	۳۰۶
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۴	۳۱۵
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۴	۳۲۳
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۵	۳۳۲
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۵	۳۳۹
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۶	۳۴۸
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۶	۳۵۵
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۷	۳۶۴
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۷	۳۷۱
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۸	۳۸۰
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۸	۳۸۷
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۹	۳۹۶
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۳۹۹	۴۰۴
.....	سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۰	۴۱۸
.....	پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۰	۴۲۷

سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۱.....	۴۴۳
پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۱.....	۴۵۲
سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۲.....	۴۶۵
پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۲.....	۴۷۲
سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۳.....	۴۸۰
پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۳.....	۴۸۷
سؤالات زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۴.....	۴۹۴
پاسخنامه تشریحی زبان تخصصی سراسری سال ۱۴۰۴.....	۵۰۱

واژگان مقدماتی

بخش اول

واژگان کتاب ۵۰۴ واژه

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
مناسب	اِپ رُوپ ری یت	appropriate
معمار	آرشی تِکت	architect
سرهم کردن	اِسِمِیل	assemble
جذب کردن	اِت رَکت	attract
قابل شنیدن	اُدی بُل	audible
اختیار- قدرت- صلاحیت	اُتا ری تی	authority
اجتناب کردن	اِوُید	avoid
آگاه	اِوُر	aware
حیرت آور- عالی- محشر	اُسِم	awesome
نامناسب- ناشی	اُکِرِد	awkward
مرد مجرد- لیسانس	بَ چ لِر	bachelor
گیج کردن- متحیر کردن	بَ فِل	baffle
چمدان- باروبنه	بَ گِج	baggage
دام- تله گذاشتن- طعمه گذاشتن	بِیت	bait
رای- فهرست نامزدها	بِلِت	ballot
ممنوع کردن- تحریم کردن	بَن	ban
خاطرخواه- عاشق	بُو	beau
اشاره کردن- وسوسه کردن	بِ کِن	beckon
وارث- ذی نفع	بِ نِ فی شِری	beneficiary
خیانت کردن	بِی تِ ری	betray
گیج- شگفت زده	بِی ویل دِرِد	bewildered
دوزنی- دوشوهری	بِی گِ می	bigamy
شرح حال- زندگی نامه	بایاگ رِ فی	biography
مخلوط کردن	بِ لِنْد	blend
گاف کردن- اشتباه فاحش	بِلانْدِر	blunder
دعوا و مرافعه	بِرال	Brawl
بی رحم- وحشی	بروِٹِل	Brutal
بودجه- ارزان	باجِت	Budget

واژه انگلیسی	تلفظ	معنی
Bulky	بُلکی	پر حجم - جاگیر
Burden	بِرَدِن	بار - محموله - ظرفیت - گنجایش
Calamity	کَلِمِ تِی	مصیبت - فاجعه
Calculate	کَل کیو لیت	برآورد کردن - پیش بینی کردن
Campus	کَمپس	محوطه دانشگاه - دانشگاهی
Candidate	کندی دی ت	داوطلب - چیز مناسب
Capacity	کِ پِ سیتی	ظرفیت - گنجایش
Capsule	کپسِل	کپسول مختصر - فشرده
Casual	کَ ژوال	اتفاقی - غیر رسمی
Cautious	کاشس	محتاط - با احتیاط
Cease	سیز	متوقف کردن - فاتحه دادن
Censor	سِن سِر	سانسور کردن - مامور سانسور
Century	سِن چوری	قرن
Challenge	چَ لِنج	به مبارزه طلبیدن - چالش
Charity	چَ رتی	خیریه - محبت
Chiropractic	کایرپ رَک تیک	دست ورزی (پزشکی)
Chiropractor	کایرپ رَک تِر	دست ورز
Cinema	سی نِ مه	سینما - فیلم سازی
Circulate	سرکیو لَی ت	عرضه کردن - پخش کردن
Clergy	کِلِر جی	روحانی
Client	کلاینت	مشتری - موکل
Coeducational	کواجوگی شِنال	مدرسه یا دانشگاه مختلط
Coincide	کواین ساید	با هم همزمان بودن
Collapse	کِلپس	ریزش - سقوط - فروپاشی
Colleague	کالج	همکار
Collide	کِلاید	تصادف کردن - اختلاف پیدا کردن
Commence	کِ مِنس	شروع کردن
Commend	کِ مِند	تحسین کردن - توصیه کردن

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
مسافر هر روزه (میان خانه و محل کار)	کِ میو تِر	Commuter
مجبور کردن - وادار کردن	کِیْم پِل	Compel
رقابت کردن	کِیْم پیت	Compete
از خود راضی - بی خیال	کِیْم پِلِی سِنت	Complacent
فهمیدن - درک کردن	کام پری هِنْد	Comprehend
وسیع - جامع	کام پری هِن سیو	Comprehensive
پنهان کردن	کِن سِیل	Conceal
نتیجه گرفتن - پایان دادن	کِن کِلود	Conclude
مطمئن - خاطر جمع	کان فی دِنْت	Confident
محدود کردن - محبوس کردن	کِن فاین	Confine
تایید کردن - تصویب کردن	کِن فِرم	confirm
برخورد - درگیری - مغایر هم بودن	کان فِ لیکت	Conflict
موافقت کردن - اجازه - موافقت	کِن سِنت	Consent
در نظر گرفتن - تصور کردن	کِن سی دِر	Consider
واگیر دار - مسری	کِن تِی جِس	Contagious
جسد - جنازه - لاشه	کُرپ س	Corpse
حیله گر - مکار - مودی	کِرفتی	Crafty
مقصر - مجرم - متهم	کال پِریْت	Culprit
مرسوم - همیشگی	کاس تِ مِری	Customary
اطلاعات	دِی تِ	D Data
گیج کردن - مات و مبهوت کردن	دِی ز	Daze
مناظره کردن - جرو بحث کردن	دِیبِی ت	Debate
بدهکار	دِیْتِر	Debtor
دهه - ده سال	دِکِی د	Decade
فریب دادن - خیانت کردن (زناشویی)	دی سیو	Deceive
کاهش دادن - تقلیل پیدا کردن	دِک ریز	Decrease
نقصه - ترک کردن - پناهنده شدن	دی فِکت	Defect
نافرمان - گستاخ	دی فاینْت	Defiant

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
کلاه سرکسی گذاشتن	دی فراد	Defraud
غمگین - مایوس - ناامید	دیجک تِد	Dejected
فکر کردن - مشورت کردن	دِلی بِ رِی ت	Deliberate
بزهکار - خلافکار - معوقه - (بدهی)	دِلین کوعنت	Delinquent
محکوم کردن	دی نَعونس	Denounce
غلیظ - فشرده - کودن - مشکل - پیچیده	دِنس	Dens
حرکت کردن - ترک کردن - دور شدن	دِی پارت	Depart
تصویر کردن - توصیف کردن	دِی پیکت	Depict
محروم کردن - مانع شدن	دِی پرایو	Deprive
فرود آمدن - به ارث رسیدن - حکم فرما شدن	دِی سِند	Descend
به رغم - بر خلاف - با وجود	دِس پایت	Despite
پی بردن - شناسایی کردن	دِی تِکت	Detect
متنفر بودن از	دِی تست	Detest
راه فرعی - مسیر غیرمستقیم	دِی تور	Detour
ابداع کردن - نقشه کشیدن - به ارث گذاشتن	دِی وایز	Devise
بلعیدن - ویران کردن	دِی وُر	Devour
دو راهی - مشکل	دِلی مِه	Dilemma
کم کردن - تحقیر کردن	دِی مِی نِش	Diminish
فاجعه - شکست - مایه آبروریزی	دِی زَس تِر	Disaster
دور انداختن - ترک رابطه کردن	دیس کارد	Discard
آشکار کردن - پرده برداشتن	دیس کلوز	Disclose
غمگین - غم انگیز - بسیار بد	دیزِمِل	Dismal
بحث - کشمکش	دیس پیوت	Dispute
متلاشی کردن - وقفه ایجاد کردن	دیس راپت	Disrupt
اندوه - تنگدستی ° وضعیت اضطراری	دیس تِرِس	Distress
سند - مدرک آوردن برای - ثبت کردن	داک ی مِنت	Document

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
شک - شبهه - تردید کردن	دَوْت	Doubt
بنیادی - جدی - شدید	دِرَس تیک	Drastic
وحشت - ترسیدن از - به وحشت افتادن	دِرِد	Dread
خیس کردن	دِرِنچ	Drench
خشکسالی	دِرَات	Drought
مشابه - کپی - تکثیر کردن	دوپلی کَیت	Duplicate
به تدریج کم شدن - تضعیف شدن	دوعین دِل	Dwindle
با صرفه - صرفه جو - موز (سخن)	اِکِ نامیکِل	Economical
سردبیر - مسئول - گردآورنده	اِدی تور	Editor
بالا بردن - برجسته کردن	اِلِ وِی ت	Elevate
حذف کردن - سر به نیست کردن	اِلِی می نِیت	Eliminate
در آغوش کشیدن - شامل شدن	اِم بِ رِی س	Embrace
ظاهر شدن - شکل گرفتن - به وجود آمدن	ای مِرِج	Emerge
کارمند - کارگر	ایم پلویبی	Employee
تشویق کردن - کمک کردن	این کِ رِی ج	Encourage
تحمل کردن - دوام آوردن	این دوِیر	Endure
بزرگ - عظیم - مفصل - فوق العاده	اِنِرمِس	Enormous
حسادت - غبطه - حسرت	اِنِ وِی	Envy
همه گیری - شیوع	اِپی دِمپک	Epidemic
ضروری - ذاتی - عامل اصلی	اِسِن شِل	Essential
تخمین - قضاوت - برآورد کردن	اِس تی مِیت	Estimate
طفره رفتن - دفع کردن	ایوِی د	Evade
رویداد - وقوع - مسابقه	ایوِنِت	Event
مدرک - آثار - نشانه	اِوِیدِنس	Evidence
مبالغه کردن - بزرگ جلوه دادن	اِگ زَ جِ رِی ت	Exaggerate
بی نظیر بودن - سبقت گرفتن از	ایکس سِل	Excel

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
بیش از حد - افراطی	ایکس سی سیو	Excessive
معاف - معاف کردن	ایگزِزِپِت	Exempt
خسته کردن - تحلیل بردن - دود اگزوز - اگزوز	ایگز است	Exhaust
نمایشگاه - مدرک عرضه کردن	ایگزِزِبیِت	Exhibit
توسعه یافتن - گسترش دادن - سرحال آمدن	ایکس پند	Expand
گران - پرخرج	ایکس پن سیو	Expensive
تحقیق کردن - جستجو کردن - لمس کردن	ایکس پلور	Explore
نشان دادن - فاش کردن - نور دادن (عکاسی)	ایکس پوز	Expose
بیرون کشیدن - گلچین کردن - گرفتن (آب میوه)	ایکس تِرِکَت	Extract
قحطی - کمبود - گرسنگی		Famine
ضعیف - بی اساس - بی مزه (شوخی)	فِی بُل	Feeble
زنانه - مونث	فِمنین	Feminine
بارور - حاصلخیز - خلاق - مساعد	فِرِتل	Fertile
داستان - خیال - دروغ - تظاهر	فیکشن	Fiction
خشن - شدید - سخت عمیق (احساسات)	فِی پِرس	Fierce
نهایی - آخرین چاپ (روزنامه - کتاب)	فاینال	Final
امور مالی - بوجه تامین مالی کردن	فایننس	Finance
فرار کردن - ناپدیدشدن	فِلی	Flee
انعطاف پذیر قابل تغییر	فلکسی بُل	Flexible
ممنوع کردن - راه ندادن	فوربید	Forbid
خوش شانس - خوب - مساعد	فورچنی ت	Fortunate
شکستنی - آسیب پذیر - زودگذر -	فِرِجِل	Fragile

واژه انگلیسی	تلفظ	معنی
		خمار
Frank	فرَنک	بی پرده - صادقانه
Frequent	فری کوَعت	فراوان - مکرر - دایمی
Frigid	فری جید	یخ زده - بی روح - سرد مزاج (زن)
G Gallant	گَلِنت	شجاع - شکوهمند - مودب (نسبت به زنان)
Glance	گِلَنس	نگاه کردن - برق زدن - بطور اجمالی پرداختن
Gleam	گلیم	نور ضعیف - سوسو - موج زدن - باریدن
Glimpse	گلیمپس	نگاهی انداختن به - تصور کردن
Gloomy	گَلُومی	تیره و تار - غمگین - مایوس
Grateful	گِرِی ت فول	سپاسگزار - تشکرآمیز - خوشحال
Guide	گای د	راهنمایی کردن - تحت تاثیر قرار دادن
H Hardship	هارد شِیپ	سختی - درد و رنج
Harmony	هارم نی	هماهنگی - توافق
Harsh	هارش	زبر - بی رحم
Harvest	هاروِست	درو - برداشت کردن
Hasty	حَی س تی	عجول - شتابزده
Hazy	حَی زی	مه آلود - مبهم - مردد
Heed	هید	
Heir	اِر	وراث
Hesitate	هیزی تِی ت	تردید کردن - اکراه داشتن
Hinder	هیندر	مانع شدن - مزاحم شدن - تاخیر انداختن
Homicide	هامه ساید	قتل نفس - آدمکش - قاتل
Horrid	هارید	هولناک - وحشتناک
Humid	هیومید	مرطوب - شرجی
I Identify	آی دِن تی فای	هویت - یکسانی - همانندی

واژه انگلیسی	تلفظ	معنی
Idle	آی دِل	بیکار - بی فایده - تنبل - تعطیل کردن (کارخانه و غیره)
Idol	آی دِل	بت - معشوق
Ignite	ایگ نایت	آتش زدن - برانگیختن
Ignore	ایگ نُر	نادیده گرفتن - اعتنا نکردن
Illegal	ایلی گِل	غیرقانونی - نامشروع
Illustrate	ایلی س تِ رَت ت	روشن ساختن - مصور کردن (کتاب)
Indifference	این دیفرنس	بی توجهی - بی اعتنائی
Ingenious	این جی نی یَس	مبتکر - استادانه
Inhabit	این هِبی ت	ساکن شدن
Innovative	اینه وِی تِیو	ابتکاری - ماهر - خلاق
Insist	این سیست	پافشاری کردن - تایید کردن
Jagged	جَگِد	دندانه دار - ناهموار - تیز
Jealous	جِلس	حسود - مراقب - مواظب - غیرتی
Jeopardize	جِپر دایز	به خطر انداختن
Jest	جِست	شوخی - مسخره کردن - شوخی کردن
Jolly	جالی	خوش - شاد - عالی - محشر
Journalist	جِرنه لیست	خبرنگار - روزنامه نگار
Justice	جاسیس	عدالت - حق - درستی - دادگستری
Juvenile	جووَنایل	نوجوان - بچه - احمق - احمقانه - بچگانه
Keen	کین	پرشور - شدید - سخت (مسابقه و غیره)
Keg	کِگ	بشکه کوچک
Kneel	نیل	زانو زدن
Lack	لَک	نداشتن - کم داشتن - فقدان - کمبود
Lecture	لِک چِر	کنفرانس - سخنرانی - موعظه کردن - سرزنش کردن

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
افسانه - اسطوره	لِجِنْد	Legend
خوانا	لِجِی بُل	Legible
معطل کردن - باقی ماندن - طول کشیدن	لِین گِر	Linger
منطقی	لاجِیکُل	Logical
بخت آزمایی - قمار	لاتری	Lottery
وفاداری	لوپِل تی	Loyalty
روغن کاری کردن - تحمیل کردن	لوبری کِیت	Lubricate
دیوانه - احمق	لونه تیک	Lunatic
بزرگ کردن - مبالغه کردن	مَگنی فای	Magnify
ناقص - عضو کردن	مِی م	Maim
حفظ کردن - اداره کردن - عقیده داشتن	مِی ن تی ن	Maintain
با عظمت - با شکوه	مَجستیک	Majestic
اکثریت - اختلاف رای - سن قانونی	مِجاری تی	Majority
با مهارت کنترل کردن - تقلب کردن	مِنیپ ی لیت	Manipulate
مردانه - مذکر	مَسکیو لین	Masculine
بزرگ - عظیم - وخیم (بیماری)	مَسیو	Massive
زناشویی - ازدواج	مِتری مونی	matrimony
بالغ شدن - سررسید پرداخت رسیدن - بالغ - سنجیده	مِچُور	Mature
حداکثر	مَکزی مُوم	Maximum
معمولی - پیش پا افتاده	مدی یوکر	Mediocre
مزاحمت - مزاحم - تهدید کردن	مِینس	Menace
شایستگی - مزیت - شایسته چیزی بودن	مِریِت	Merit
میکروسکوپ	مایکروسکوپ	Microscope
مهاجرت کردن - کوچ کردن	مایگ ری ت	Migrate

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
کوچک - مینیاتوری	مینی یه تور	Miniature
حداقل	مینی مُوم	Minimum
صِغَر (حقوقی)	مایناری تی	minority
خسیس - ناچیز - ناقابل	مایزرلی	Miserly
بدشانسی - بدبیاری	میس فورچن	Misfortune
اذیت کردن - ایجاد مزاحمت جنسی کردن برای	مالِست	Molest
پادشاه - فرمانروای مطلق	مانِرک	Monarch
اخلاقیات - درستی - پاکدامنی	مورع لیتی	Morality
سردخانه (اجساد)	مُورگ	Morgue
لقمه - خوشگل - ذره	مورسیل	Morsel
فانی - انسانی - مهلک - انتقام جو - فراوان - شدید - طولانی	مورتال	Mortal
بالارفتن - جلوس کردن - روی صحنه آوردن - پایه - سکو - اسب	مَونت	Mount
سوگواری کردن - تاسف خوردن	مُورن	Mourn
کثرت - فروانی - توده مردم	مالتی تود	Multitude
زیر لب گفتن - غرغر کردن	مامبل	Mumble
شهری - مربوط به شهرستان - داخلی	میونی سی پُل	Municipal
بدون صدا - گنگ - کم کردن - کاستن	میوت	Mute
اسطوره شناسی - افسانه - خیال باطل	می تا لوژی	Mythology
ماده مخدر - ضد درد - معتاد	نارکادیک	N Narcotic
منفی - بدبین - مایوس - باطل کردن - خنثی کردن	نِگه تیو	Negative
غفلت کردن - فراموش کردن - بی توجهی - تنهایی	نِگ لِکت	Neglect
بی طرف - عادی - خلاصی (دنده ماشین)	نوترال	Neutral

واژه انگلیسی	تلفظ	معنی
Nimble	نیم بُل	چابک - چالاک - فعال - تیز (ذهن)
Nominate	نامی نیت	منسوب کردن - پیشنهاد کردن - در نظر گرفتن
Nourish	نوریش	تغذیه کردن - پروراندن - کود دادن
Novel	ناول	رمان - نو - تازه - نوظهور
Numb	نام	بی حسی - بهت زده - مات و مبهوت کردن - تسکین دادن
Numerous	نومِرِس	زیاد - بسیار زیاد
Oath	اوت	قسم - سوگند - توهین به مقدسات - کفرگویی
Obedient	اوبی دی پنت	مطیع - فرمانبر - حرف تند
Obesity	او بی سی تی	فربهی - چاقی
Observant	آب زِر وِنت	تیزبین - هشیار - مراعات کننده
Obstacle	آبس تِ کُل	مانع
Obtain	آب تی ن	بدست آوردن - خریدن - کسب کردن - حکمفرما بودن
Obvious	آب وی یس	آشکار - واضح - بدیهی - ساده
Occupant	آک ی پنت	ساکن - مستاجر - متصرف - سرنشین (وسیله نقلیه)
Opponent	اِپوننت	حریف - رقیب - مخالف
Opt	آپ ت	انتخاب کردن - تصمیم داشتن - ترجیح دادن - خواستن
Oral	اُرال	شفاهی - دهانی - خوراکی
Outlaw	عوت لا	یاغی - حیوان چموش - غیرقانونی اعلام کردن - محدود کردن
pacify	پسی فای	آرام کردن - به جنگ پایان دادن
Panic	پنیک	وحشت - به وحشت افتادن - هول کردن - ترساندن
Parole	پ رول	آزادی مشروط - آزادی باقول شرف

واژه انگلیسی	تلفظ	معنی
Partial	پارشِل	نسبی - ناقص - محدود - طرفدار - موافق - علاقمند
Patriotic	پَی ت ری یاتیک	وطن پرست - میهن پرستانه - میهنی
Pauper	پوپر	فقر - مسکین
Pedestrian	پدس تری ن	عابر پیاده - کسل کننده - کم هوش - مخصوص عابر پیاده
Penalize	پنه لایز	تنبیه کردن - جریمه کردن - ظلم کردن - احجاف کردن
Penetrate	پنت ری ت	سوراخ کردن - نفوذ کردن - پی بردن به - درک شدن
Pension	پنشن	مستمری - مقرری
Peril	پ رِل	مخاطره - به مخاطره انداختن
Persist	پرسیس ت	ادامه دادن - باقی ماندن
Persuade	پرسوکید	وسوسه کردن
Pierce	پی یِرِس	سوراخ کردن - رخنه کردن - نفوذ کردن
Pioneer	پایه نیر	پیشگام - پیشقدم بودن در
Placard	پَلِه کارد	پلاکارد - پارچه نوشته
Pledge	پِلِج	وثیقه - رهن - تعهد کردن - قول گرفتن
Pollute	پِلوت	آلوده کردن - فاسد کردن - منحرف کردن
Ponder	پاندر	به فکر فرو رفتن - تعمق کردن
Popular	پاپ ی لِر	محبوب - مردم پسند - همگانی - رایج - ارزان (قیمت)
Population	پاپ ی لِی شین	جمعیت - تعداد
Possible	پاسی بُل	ممکن - قابل قبول - آدم مناسب
Postpone	پُوست پُون	عقب انداختن - به وقت دیگر - موکول کردن

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
امکان - استعداد - پتانسیل	پوْتِن شِل	Potential
احتیاط - اقدام احتیاطی	پری کاشن	Precaution
مقدم بودن - قبل از کسی یا چیزی قرار گرفتن	پری سید	Precede
پیش بینی کردن - پیشگویی کردن	پری دیکت	Predict
پیش داوری - طرفداری - لطمه - به تعصب کشاندن - تضعیف کردن	پری جی دِس	Prejudice
مشغول - گرفتار - نگران - حواس پرت	پری آک ی پاید	Preoccupied
وظیفه - منطقه حفاظت شده - محافظت کردن - سالم نگه داشتن	پری زرو	Preserve
قبلی - پیشین - مهمتر - مقدم	پرایر	Prior
تحقیق - معاینه - سوند (پزشکی) جستجو کردنته و توی چیزی را درآوردن	پِرُوب	Probe
ادامه پیدا کردن - شروع کردن	پروسید	Proceed
بیرون آمده - برآمده - شاخص - مشهور	پرامی نِت	Prominent
ایجاد کردن - تبلیغ کردن - برگزار کردن (مسابقه)	پرومُوت	Promote
متن رسانی (تئاتر) موجب شدن - برانگیختن - ادامه دادن - جواب دادن	پرامپت	Prompt
وکالت شاکی را بعهدہ گرفتن - پیگیری کردن	پراسِک یوت	Prosecute
شکوفا شدن	پراس پر	Prosper
تعقیب کردن - رها نکردن - ادامه دادن	پِرْسُو	Pursue
واجد شرایط بودن یا شدن - حق دادن به تعدیل کردن - به حساب آمده	کوعا لیفای	Q Qualify
کمیت - تعداد - مقدار زیاد	کوعان تِتی	Quantity
یک چهارم - فصل منطقه - جهت - منبع - سکه بیست و پنج	کوعا ریز	Quarter

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
گذشت و امان (نسبت به دشمن) خاموش کردن - فرونشاندن - بر باد دادن (امیر و آرزو)	کوئچ	Quench
سهمیه - قسمت	کُوتِه	Quota
نقل قول کردن - شاهد آوردن - قیمت دادن - استعلام بها	کُوت	Quote
ریشه ای - اساسی - تندرو - عالی و محشر	رَدی کِل	R Radical
خشم - جنون و شیفتگی - از کوره در رفتن - شدت داشتن - شیوع یافتن	رِی ج	Rage
سریع - چابک - دارای شیب تند	رَپید	Rapid
به ندرت - گاه گاه	رِرلی	Rarely
عجولانه - عجول - جوش (پزشکی)	رَش	Rash
پرت و پلا گفتن - با حرارت حرف زدن - جنجال - هیاهو - تحسین آمیز	رِی و	Rave
عقب رفتن - فروکش کردن - ریختن و کم شدن موی سر	رِی سید	Recede
اخیر - تازه - جدید	رِی سنت	Recent
بی احتیاط - بی ملاحظه - بی پروا	رِک لس	Reckless
تکیه دادن - دراز کشیدن - خواباندن (صندلی)	رِک لاین	Recline
باز پس گرفتن - فک رهن کردن - به پول تبدیل کردن - آزادی کسی را خریدن - آزاد کردن - جبران کردن	رِی دیم	Redeem
اشاره کردن به - مراجعه کردن به - مربوط بودن به شامل ... شدن -	رِی فِر	Refer
اصلاح کردن - اصلاح شدن	رِی فُرم	Reform
خوداری کردن از - دوری کردن از	رِی فِرین	Refrain
بازسازی کردن - اعاده حیثیت کردن	رِی هبی لی تِی ت	Rehabilitate

واژه انگلیسی	تلفظ	معنی
Reject	ری جکت	طرد کردن - مرجوع کردن - رد نکردن
Relate	ری لی ت	نقل کردن - ربط دادن - درک کردن - فهمیدن
Relieve	ری لیو	راحت کردن - تسکین دادن - عوض کردن - مرخص کردن
Reluctant	ری لاک تِنت	بی میل - ناراضی
Repetition	رپ تی شین	تکرار - بازگویی
Reptile	رپ تِل	خزنده - شخص یا فرد جونور (مجازی)
Resent	ری زنت	دلخور شدن از - متنفر شدن از
Resign	ری زاین	استعفا کردن - کناره گیری کردن - واگذار کردن
Resist	ری زیست	مقاومت کردن - تاب آوردن - خودداری کردن
Respond	ریس پاند	جواب دادن - واکنش نشان دادن - نیاز برطرف کردن
Resume	ری زوم	از سرگرفتن - دوباره اشغال کردن
Retain	ری تی ن	نگه داشتن - جلوی چیزی را سد کردن حق وکالت را پیش پرداخت کردن
Reveal	ری ویل	نشان دادن - آشکار کردن - فاش ساختن
Revise	ری وایز	تجدید نظر کردن - مرور کردن - درس خواندن (برای امتحان)
Revive	ری وایو	احیا کردن - به هوش آوردن - نیروی تازه بخشیدن - دوباره رواج یافتن
Rival	رای ول	رقیب - حریف - رقابت کردن - هم چشمی کردن با
Roam	رُوم	گشتن - برسه زدن - گشت - پرسه
Rural	رُورِل	روستایی - دهاتی - ساده - زراعی
Sacred		مذهبی - مقدس - محترم - مصون

معنی	تلفظ	واژه انگلیسی
	سِی ک رد	
با مایع داغ یا بخار سوزاندن - با آب جوش یا بخار ضد عفونی کردن - سوختگی	اسکالد	Scald
کمیاب - ناکافی - به ندرت - خیلی کم	اسکرس	Scarce
روی چیزی را سوزاندن - خشکاندن جای سوختگی - لک سوختگی	اسکورچ	Scorch
اخم - اخم کردن	اسکعول	Scowl
امنیت - بازرسی - اطمینان - تضمین - وثیقه - اوراث بهادر (در حالت جمع)	سی کی یوریتی	Security
حساس - زودرنج - با احساس - دلسوز	سن سی تیو	Sensitive
سخت گیری - شدت - عبوسی - سادگی - بی پیرایگی	سِی وِ ری تی	Severity
جیغ کشیدن - جیغ	شِ ریک	Shriek
با صدای دلخراش گفتن - گوش خراش - شدید اللحن	شِ ریل	Shrill
دلالت داشتن بر - اعلام داشتن - نشان دادن - مهم بودن	سِگ نی فای	Signify
بد یمن - شوم - شیطانی - شرور	سی نیس تِر	Sinister
برفراز جایی پرواز کردن - نگاهی اجمالی انداختن به	اسکیم	Skim
باریک و بلند - مانکن - اندک - ناچیز	اسلِندِر	Slender
ریشخند کردن - پوزخند زدن - نیشخند - پوز خند	اسنیر	Sneer
بی اعتنایی کردن به - توهین - تحقیر	اسناب	Snub
اوج گرفتن - ناگهان افزایش یافتن	سُور	Soar
تنها - منحصر بفرد - دور افتاده - گوشه گیر - زندان انفرادی	سالی تِ ری	Solitary
آرام کردن - تسکین دادن	سُوت	Soothe